

## سرکوب سیستماتیک زنان

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

سرکوب سیستماتیک زنان نه تنها توسط جمهوری اسلامی، بلکه در جامعه و اجتماع کوچک خانواده نیز با شدت بیش‌تری ادامه دارد. کلیه قوانین اسلامی جمهوری اسلامی ضد زن است و به طور کلی گرایش مردسالاری را تقویت می‌کند. بنابراین رژیم جمهوری اسلامی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل بازدارنده دخالت زنان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و به ویژه آزادی‌های آنان است.

جامعه‌ای که نصف شهروندان آن، به دلیل زن بودنشان از حق و حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم بشوند، جامعه‌ای بیمار را بازتولید می‌کند که تنها با دگرگونی‌های اساسی قابل ترمیم است. بنابراین باید چنین جامعه‌ای زیرورو شود و همه شهروندان آن، بدون در نظر گرفتن جنیست، ملیت، موقعیت اجتماعی و عقاید از حقوق برابر برخوردار باشند.

اکثریت زنان ایرانی، خانه‌دار هستند و به لحاظ اقتصادی کاملاً به شوهر وابسته‌اند. خود این وابستگی زن را در مقابل مرد هر چه بیش‌تر ناتوان می‌سازد. در حالی که کار خانگی یکی از سخت‌ترین و کسل‌کننده‌ترین کارهاست، اما بی‌اجر و مزد است و هیچ‌گونه دست‌مزدی به زن خانه‌دار تعلق نمی‌گیرد. در چنین شرایطی، مطالبه برقراری مزد برای زنان خانه‌دار، یکی از مطالبات جنبش کارگری باید باشد. یعنی دولت موظف است به زنان خانه‌دار مزد بپردازد. وابستگی اقتصادی زن به مرد، مردسالاری را هر چه بیش‌تر تقویت می‌کند.

گرایش مردسالاری در همه جوامع بشری وجود دارد. اما در حاکمیت جمهوری اسلامی، قوانین ضدانسانی که زن را به عنوان یک انسان مستقل به رسمیت نمی‌شناسد، بیش از هر جامعه دیگری مردسالاری را تقویت کرده است و زمینه‌های مساعدی را برای تحقیر و سرکوب فراهم ساخته است. اما قبل از هر چیز مسلم است که فرهنگ غالب بر جامعه، فرهنگ طبقه حاکم است و تنها با تغییر این حاکمیت به نفع کارگران و محرومان و همه ستم‌دیدگان و استثمارشوندگان می‌توان به معنای واقعی، برابری زن و مرد را برقرار ساخت. اما در عین حال نباید شک داشت که با تغییر رژیم، فرهنگ مردسالاری و زن ستیز را می‌توان در کوتاه مدت از بین برد. اما تغییر فرهنگ ارتجاعی مردسالاری، به یک دوره طولانی نیاز دارد و به آسانی میسر نیست. همچنین کم نیستند به اصطلاح «شخصیت»‌هایی که در جامعه خود را «فمینیست» و «چپ» و مدافع حقوق زنان معرفی می‌کنند، در

حالی که در محیط خانواده کم‌ترین آزادی را برای شریک زندگی و یا دختر و خواهر خود به رسمیت نمی‌شناسند. در چنین شرایطی مردسالاری به طور مداوم در جامعه بازتولید می‌شود و بخش جدایی‌ناپذیری از سیستم ستم‌گر و استثمارگر بورژوازی است.

### **سرکوب سیستماتیک زنان توسط رژیم جمهوری اسلامی**

رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم تروریست و ضدزن در جهان معروف است. جمهوری اسلامی، اولین عامل اصلی بی‌حقوقی زنان در این کشور است. اساساً تفکر مذهبی از هر نوعش زن را به عنوان یک انسان مستقل که صاحب جسم و زندگی خویش است برسمیت نمی‌شناسد. کتاب‌های به اصطلاح «آسمانی» انجیل، تورات و قرآن، مملو از قوانین ضدزن و چگونگی به بردگی و انقیاد کشیدن زنان توسط مردان است. تفکر مذهبی که یکی از گرایش‌های ارتجاعی و عقب‌مانده سرمایه‌داری است، تفکر مردسالاری را بیش از پیش تقویت می‌کند و عموماً کل سیستم بورژوازی، مرد را رئیس خانواده و زن را به عنوان شیئی از مالکیت مرد به حساب می‌آورد. برای مثال در بی‌کارسازی‌ها، زنان کارگر و کارمند در صدر لیست اخراجی‌ها قرار می‌گیرند. حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی غرب نیز حقوق زن از حقوق همکار مرد در رشته‌ای که با هم کار می‌کنند، کم‌تر است. در این جا به چند نمونه تازه از وحشی‌گری‌های جمهوری اسلامی بر علیه زنان اشاره می‌کنیم.

عباسعلی علیزاده، رییس دادگستری استان تهران، درباره اسیدپاشی و شیوع آن در جامعه گفت: «اگر این موضوع برای مرتبه اول باشد اشکالی ندارد و قانون نیز مجازات سنگینی برای آن پیش‌بینی نکرده است...» (۱۸ آبان ۱۳۸۳، روزنامه شرق) در خیابان‌ها و اماکن عمومی این پاسداران، بسیجی‌ها و انصار حزب‌الله هستند که در جهت پیاده کردن اهداف اسلامی رژیم، «امر به معروف و نهی از منکر» می‌کنند و بر سر و صورت زنان «بدحجاب» اسید می‌پاشند. تاکنون زنان زیادی قربانی این جنایت شده‌اند که هیچ‌گونه پیگرد «قانونی» در پی نداشته است.

حاجی رضائی، قاضی دادگستری جمهوری اسلامی در شهر نکا، شخصاً طناب دار را به گردن عاطفه دختر ۱۶ ساله انداخت. قبل از اعدام، همین قاضی و دو تن از مامورین نیروهای انتظامی به نام ذبیحی و مولائی سه شبانه روز به عاطفه تجاوز کردند. گفته شده است که قاضی رضائی هنگام به دار کشیدن عاطفه به او گفت: «به خاطر زبان تندت اعدام می‌شوی.» عاطفه در دادگاه علیه قاضی پرخاشگری کرد و به اعتراض چادر خود را به سوی قاضی پرتاب کرد و گفت: «من نباید اعدام شوم!» عاطفه، در این بی‌دادگاه وکیل نداشت تا از او دفاع کند. بعد از اعدام عاطفه، گفته شد که قاضی رضایی و دو مامور نیروی انتظامی، به دلیل تجاوز به عاطفه دستگیر شدند و پس از تحمل ۱۰۰

ضربه شلاق آزاد گردیدند. این چه مملکتی است که قاضی و شکنجه‌گران دختر ۱۶ ساله را بعد از تجاوز به جوخه مرگ می‌سپارند، در حالیکه متجاوزین وحشی ظاهرا به صد ضربه شلاق محکوم می‌گردند!؟

سال پیش نیز زهرا کاظمی، خبرنگار عکاس از کانادا به تهران سفر کرد تا با اجازه رسمی از تجمعات دانش‌جویان عکس و خبر برای یک روزنامه کانادایی تهیه کند. کاظمی، توسط مامورین اطلاعاتی رژیم دستگیر شد و در زندان بر اثر شکنجه به حالت اغما افتاد، به بیمارستان انتقال یافت و جان سپرد. بعدا افشا گردید که شکنجه‌گران به او تجاوز کرده بودند. این فقط دو سند از جنایت جمهوری اسلامی علیه زنان است. بنا به آمارهای رسمی روزانه هزاران زن در خیابان‌ها به دلیل عدم رعایت «حجاب اسلامی»، توسط مامورین اطلاعاتی دستگیر می‌گردند و به جاهای نامعلومی انتقال داده می‌شوند. معلوم نیست که چند نفر از دستگیرشدگان مورد بی‌حرمتی و تجاوز قرار می‌گیرند؛ به بیماری‌های روحی و جسمی مبتلا می‌گردند و یا در اثر فشار و درماندگی دست به خودکشی می‌زنند.

اخیرا سران رژیم، در یکی از جلسه‌های خود تاکید کرده‌اند که «مسئله حجاب زنان برای جمهوری اسلامی مسئله پوشش نیست، بلکه یک مسئله استراتژیک است.» یعنی این که یک شرط اساسی بقای رژیم در گرو، سرکوب سیستماتیک و بی‌رحمانه زنان است. چرا که اولاً با سیاست‌های فاشیستی نصف جامعه از اعتراض اجتماعی حذف می‌کنند. ثانياً با این حملات وحشیانه به زنان، رعب و وحشت بیشتری در جامعه می‌آفرینند تا بدین طریق جامعه را مرعوب سیاست‌های خود سازند.

رژیم جمهوری اسلامی در ۲۶ سال حاکمیت خونین خود، همواره سعی کرده است که زنان را نه تنها به طور سیستماتیک سرکوب نماید، بلکه حتی در قوانین و روی کاغذ نیز از به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های زنان بی‌مناک است. مثلاً اخیراً مجلس شورای اسلامی رژیم، در تصویب برنامه سوم توسعه، عبارت «برقراری عدالت جنسیتی» را حذف کرد. حتی از سیزده زن نماینده مجلس، یک نفر نیز کوچک‌ترین انتقادی به این مسئله نکردند. عبارت «برقراری عدالت جنسیتی»، به این دلیل گنجانده شده بود که به طور عوام‌فریبانه با قوانین بین‌المللی منطبق باشد. جمهوری اسلامی، هم چنان از امضاء کنوانسیون رفع تبعیض از زنان خودداری می‌کند.

در ۲۶ سال گذشته، جمهوری اسلامی با ممنوعیت حضور زنان در بخش‌های مختلف اجتماعی، از جمله بازار کار و مسائل اجتماعی و سیاسی عمومی، سخت‌گیری و طرح پرسش‌هایی از موقعیت فردی و اجتماعی و شغلی به هنگام استخدام، تحمیل رعایت حجاب اسلامی، وجود پایگاه‌های کنترل و حراست و همه قوانین و رفتارهای سخت‌گیرانه با زنان، نه تنها موفق به مرعوب زنان نشده است، بلکه بر عکس با مقاومت و مبارزه اجتماعی آن‌ها روبه‌رو گردیده است. از سویی عدم توجه به مشکلات

بنیادین زنان و مانع تراشیدن برای ورود گسترده آن‌ها به بازار کار و مسائل اجتماعی و سیاسی، موج فزاینده یاس، ناامیدی، بی‌اعتمادی، خودکشی، افسردگی، فرار از خانه و طلاق را در میان دختران و زنان، یعنی نیمی از جمعیت گسترش داده است.

بنا به آخرین آمارهای رسمی منتشرشده، نرخ فرار دختران حدود ۵۰ درصد و فرار زنان از خانه حدود ۲۶ درصد رشد کرده است. دختران و زنانی که از فشارهای خانوادگی فرار می‌کنند، به دلیل این که فریادرسی پیدا نمی‌کنند و جای امنی برای مراجعه ندارند، متأسفانه آن‌ها در همان روزهای نخست فرارشان در دام باندهای قاچاق و فحشا گرفتار می‌شوند که آینده‌شان تباه می‌گردد.

علاوه بر این‌ها جمهوری اسلامی، حتی به دختران ۹ ساله نیز رحم نمی‌کند. هر سال در مدارس جمهوری اسلامی، برای دختران ۹ ساله مراسم جشن تکلیف برگزار می‌شود. در این مراسم‌ها به آن‌ها می‌گویند: شما دیگر بزرگ شده‌اید. بنابراین باید قوانین را رعایت کنید و همچنین می‌توانید ازدواج کنید. واگذار کردن دختر بچه ۹ ساله به مسلمان پدوفیل ریشه در فقر و جهالت دارد و یک جنایت بزرگ علیه بشریت به شمار می‌آید. محمد، پیغمبر مسلمانان، ۱۴۰۰ سال پیش، عایشه دختر بچه ۸/۵ ساله را به عقد خود درآورد. از آن تاریخ تاکنون، آخوندها مبلغ این عمل غیرانسانی و هولناک هستند.

### **خشونت علیه زنان در جامعه و خانواده**

مسئله سیاست‌ها و قوانین ضدزن جمهوری اسلامی، در جامعه و محیط خانواده نیز گرایش ارتجاعی مردسالاری و خشونت علیه زنان را عمومیت داده است. دختر و زنی که در جامعه و محیط خانواده مورد بی‌حرمتی و تجاوز قرار می‌گیرد، جرات این که به مراجع قضایی و حقوقی مراجعه کند را ندارد. چرا که در هر شرایطی زن گناهکار و حق مطلق با مرد است. بنابراین روشن است که زنان ایرانی، نه تنها حمایت قانونی و دولتی را پشت سر خود ندارد، بلکه خود دولت و ارگان‌ها و قوانینش عامل اصلی سرکوب و بی‌حقوقی زنان هستند. بنابراین روشن است که دختران و زنان ایران، همواره در سترس و ناامنی بسر می‌برند.

اخیراً یک «تحقیق ملی بررسی خشونت علیه زنان»، در مراکز ۲۸ استان کشور، در چهارچوب پروژه مشترک مرکز امور مشارکت زنان و معاونت اجتماعی وزارت کشور جمهوری اسلامی با همکاری وزارت علوم صورت گرفته است. هر چند که این تحقیق طوری تنظیم شده است که همه مشکلات زنان به گردن جامعه و خانواده انداخته شود و در آن کم‌ترین اشاره‌ای به نقش رژیم و قوانینش در سرکوب زنان نشده، اما نکات قابل تعمقی در آن وجود دارد. این پروژه کار خود را از سال ۸۰ تاکنون، در پنج مرحله و با بررسی نظرات ۱۲ هزار و ۵۹۶ پاسخ‌گوی زن و دو هزار و ۶۶ پاسخ‌گوی مرد

منتخب، بر مبنای ۱۰۰ هزار پرونده گزارش شده در خصوص اختلافات خانوادگی در دادگاه‌های خانواده، پزشکی قانونی، نیروی انتظامی و کلانتری‌ها، مراکز بهزیستی، بنیاد شهید و بنیاد جانبازان طی محدوده زمانی سال ۸۰-۷۵، در ۲۸ استان کشور و براساس ۴۵ نوع خشونت مربوط به شاخص میزان خشونت خانگی علیه زنان به اجرا درآمده است.

بنا به گزارش ایسنا، ۱۸ مهر ۱۳۸۳، براساس این تحقیق، بهانه‌گیری پی‌درپی، داد و فریاد و بداخلاقی با زن ۳۸/۴ درصد، قهر و صحبت نکردن شوهر و خودداری از ارائه بحث در مورد مسائل فیما بین ۳۷/۹ درصد، به کار بردن کلمات رکیک و صحبت‌های بیرون از نزاکت و دشنام ۳۰/۸ درصد، محکم کوبیدن به در، به هم زدن سفره، انداختن میز ناهارخوری ۲۵ درصد، سیلی زدن ۲۲/۶ درصد، ایجاد فشارهای روحی و روانی با رفتار آمرانه و تحکم آمیز ۲۰/۷ درصد، منت نهادن مداوم از بابت تامین معاش و عهده‌داری زندگی و سرکوفت‌های روانی پی‌درپی ۱۷/۹ درصد، تحقیر و خجالت زده کردن نظیر بی‌احترامی، بی‌ارزش تلقی کردن و بردن آبرو پیش دیگران ۱۷/۵ درصد، کشیدن و هل دادن ۱۶/۸ درصد، ممانعت از کاریابی و اشتغال در بیرون خانه و یا ادامه اشتغال ۱۶/۸ درصد، ایجاد محدودیت در ارتباطات فامیلی ۱۶/۶ درصد، ایجاد مداوم احساس درماندگی ۱۵/۶ درصد، زدن با مشت و یا چیز دیگر ۱۵/۵ درصد، لگد زدن ۱۶/۳ درصد، از بین بردن کرامت انسانی و عزت نفس ۱۲/۵ درصد، ایجاد محدودیت در ادامه تحصیل، مهارت‌آموزی و مشارکت در انجمن‌های اجتماعی ۱۱/۳ درصد، ۱۶ مورد از رایج‌ترین انواع خشونت‌هایی است که پاسخ‌گویان از اول زندگی مشترک تاکنون تجربه کرده‌اند.

دوازده مورد از کم شایع‌ترین نوع خشونت از اول زندگی تاکنون در مورد زنان شامل مجبور کردن «عرف و شرع و قانون» ۱/۱ درصد، کتک‌کاری منجر به سقط جنین ۱/۲ درصد، زدن تا حد نقض عضو ۱/۳ درصد، زدن تا حدی که فک یا بینی شکسته است ۱/۵ درصد، زدن تا حدی که پرده گوش پاره شده است ۱/۵ درصد، از دست دادن دندان ۶۱ درصد، زدن تا حدی که دست و پا شکسته است ۲ درصد، جلوگیری از نگهداری فرزندان در زمان متارکه ۲ درصد، ازدواج مجدد شوهر بدون رضایت همسر ۲ درصد، مجبور کردن به سقط جنین ۲/۵ درصد، زدن تا حدی که دندان‌ها لق شده است ۲/۵ درصد و عدم مراعات بهداشت زناشویی ۲/۶ درصد است.

نظرات پاسخ‌گویان در مورد نوع شکل‌گیری ازدواج آن‌ها نشان می‌دهد که ۶۳/۸ درصد آن‌ها ازدواج تحمیلی و کاملاً تحمیلی، ۸/۸ درصد ازدواج کاملاً غیرتحمیلی و تحمیلی و ۲۷/۴ درصد ازدواج در حد متوسط داشته‌اند.

در تحقیق فوق، بررسی سطح درآمد و تاثیر آن بر خشونت نیز بیانگر آن است که زنان در خانوارهایی

با هزینه‌های ۷۵ هزار و ۲۲۶ هزار و ۳۰۰ هزار تومان شاهد بیش‌ترین و کم‌ترین میزان خشونت در شاخص‌های کلی و شدت صدمات ناشی از خشونت بوده‌اند. همچنین براساس این تحقیق، زنان بزرگ‌شده در روستا در اغلب شاخص‌ها، بیش از زنان بزرگ‌شده شهری شاهد خشونت بوده‌اند. بنابراین اشتغال و بی‌کاری و سطح درآمد و باسوادی در بروز خشونت در خانواده‌ها نقش و تاثیر مهمی دارند. این آمار و ارقام تنها نشان‌دهنده بخشی از ستم‌ها و معضلات و مشکلات زنان است. بخش دیگر مشکلات زنان، آن نگرشی غالبی است که به طور کلی حضور زنان در جامعه و عرصه‌های مبارزه اجتماعی و سیاسی را منع می‌کند، عرصه را برای تاخت و تاز مردان و بروز مردسالاری فراهم می‌سازد. بنابراین بسیار مهم است که خود زنان، مستقیماً در احزاب و سازمان‌ها، تشکل‌های کارگری، تشکل‌های زنان دخالت فعالی داشته باشند و هر چه بیش‌تر در سطح رهبری و سازمان‌دهی این تشکل‌ها قرار گیرند. کنار نشستن و صرفاً انتقاد کردن به معنای واقعی مشکلی را حل نمی‌کند. تنها از طریق دخالت هر چه گسترده‌تر زنان برابری طلب و سوسیالیست می‌توان فرهنگ جامعه را تغییر داد و به جای تکرار القاب رایج مردسالاری نظیر «مادر خوب»، «زن خوب» و... گفته شود سیاست‌مدار خوب، تحلیل‌گر خوب، نویسنده و هنرمند خوب، رهبر و سازمانده جنبش‌های توده‌ای خوب و دخالتگر در امور سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و... نهایت امر این فرهنگ جا بیافتد که هیچ عرصه‌ای زنانه و یا مردانه نیست، بلکه انسان‌ها بدون توجه به جنسیت‌شان توانایی هر کاری را دارند و عرصه‌های مورد علاقه خود را آگاهانه و داوطلبانه انتخاب می‌کنند.

بررسی‌ها و تحلیل‌های علمی نشان می‌دهد که موقعیت زنان بورژوا با زنان کارگر نه تنها در موقعیت اقتصادی، بلکه در افق و چشم‌اندازهای سیاسی و اجتماعی نیز متفاوت عمل می‌کنند. هدف مبارزه زنان بورژوا و یا تشکل‌های بورژوایی زنان، مطالبات محدودی را برای بهبود موقعیت زنان تا جایی دنبال می‌کند که لطمه‌ای به کل سیستم بورژوازی وارد نکند. در حالی که زنان کارگر و تحت ستم، خواهان تحولات بنیادی در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند که در همان گام‌های نخست مبارزاتی‌شان تبعیض و نابرابری را زیر سؤال می‌برند و بر علیه آن به مبارزه برمی‌خیزند. حتا فمینیست‌های رادیکالی نیز که مبارزه اصلی خود را نه بر علیه بورژوازی بلکه به طور کلی بر علیه مردان متمرکز می‌سازند، مورد بهره‌برداری سیستم سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. چرا که چنین سیاستی، مبارزه مشترک در راه رهایی زن و برابری زن و مرد را در عمل تضعیف می‌کند. در راه مبارزه رهایی‌بخش، کمونیست‌ها که به تفسیر جهان بسنده نمی‌کنند و برای تغییر نظم موجود مبارزه می‌کنند، همواره به مبارزه مشترک زنان و مردان تاکید می‌ورزند. فمینیست‌های رادیکال و چپ نیز تا حدودی خواهان چنین تغییری هستند. اما گرایش فمینیستی و گرایش سوسیالیستی افق‌ها و

چشم اندازهای متفاوتی را دنبال می کند. بنابراین کمونیست ها نمی توانند نسبت به امر و مبارزه زنان و ستمی که بر آن ها می رود، نه تنها بی تفاوت بمانند، بلکه باید یکی از مهم ترین عرصه مبارزه طبقاتی شان بر علیه بورژوازی باشد. تاریخا نیز کمونیست ها نشان داده اند که پرچم دار واقعی امر رهایی زنان و برابری زن و مرد در کلیه شئون زندگی اجتماعی هستند. در چنین شرایطی آنچه که حائز اهمیت است این است که امر رهایی زنان را نباید به فردای انقلاب موکول کرد و با این توجیه به تعویق انداخت. چنین نظریه ای به دور از تحلیل ها و جهت گیری های مبارزه طبقاتی کارگران و کمونیست ها است. آن تفکری که بهبود شرایط و موقعیت زنان را به انقلاب حواله می دهد، انگیزه ها و تحلیل ها و توجیهاات متفاوتی در آن وجود دارد که احتمالا یکی از آن ها می تواند تفکر مردسالاری شرمگین و خفته باشد. یا این که واقعا بنیادهای علم رهایی بشر را درک نکرده باشد. تاریخ نشان داده است که هیچ انقلابی بدون حضور و مشارکت زنان به ثمر نمی رسد. برای نمونه اگر قبل از انقلاب ۵۷ و در مقطع انقلاب، زنان کمونیست و آزادیخواه پرچم دار جنبش زنان بودند و احزاب و سازمان ها چپ به این عرصه اهمیت جدی می دادند شاید سرنوشت انقلاب ۵۷ جور دیگری می شد و دست کم شاهد چنین فجایعی نبودیم.

جمهوری اسلامی، حمله به انقلاب و شکستن آن را با حمله به زنان، کردستان، کارخانه ها، دانشگاه ها، ممنوعیت فعالیت احزاب سازمان ها، بستن روزنامه ها و... آغاز کرد و سپس خشونت و وحشی گری خود را به کل جامعه گسترش و تعمیق داد. در این ۲۶ سال اخیر نیز ما از یک سو شاهد مبارزه و مقاومت زنان در مقابل این رژیم جهل و جنایت هستیم و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی برای زهر چشم گرفتن از جامعه، همواره دختران و زنان را مورد یورش وحشیانه خود قرار می دهد. بنابراین پیگیری امر مبارزه رهایی بخش زنان، یکی از اولویت های دایمی و تعطیل ناپذیر جنبش کارگری کمونیستی علیه جهل و خرافات و سرمایه در ایران است. امروز جامعه ایران در شرایط متحولی بسر می برد. گرایشات راست، لیبرال و فرمیست، از جمله در عرصه مبارزه زنان و رهایی آنان می کوشند خط مشی اقتصادی و سیاسی خود را غالب کنند. این گرایشات بورژوایی، در حدی در جنبش زنان گام برمی دارند که به اهداف و آرمان های بورژوایی لطمه ای وارد نشود. باید تاکید کرد که با آلترناتیو بورژوایی نمی توان به برابری واقعی زن و مرد رسید.

فرهنگ و روابط و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، روابط و مناسبات کار و سرمایه است. در چنین جامعه ای جنبش زنان نمی تواند همه زنان را در یک صف قرار دهد. از این رو، فقط از طریق سازماندهی مبارزه سیاسی و اجتماعی پیگیر و همه جانبه علیه سرمایه داری و رژیم جانی آن ها، جنبش زنان، جوانان و دانش جویان و جنبش های انقلابی تحت ستم برای رفع ستم ملی با جنبش

کارگری قدرت مند و هدف مند پیوند داد تا از یک سو مطالبات اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی از جمله مطالبات زنان را به رژیم تحمیل کرد و از سوی دیگر جامعه را برای دست زدن به تحولات سرنوشت ساز تاریخی به لحاظ نظری و عملی آماده نمود.

۱۷ نوامبر ۲۰۰۴

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۸